

جایگاه "معاشرت به معروف" در تلطیف قواعد نکاح

ناهید زندلشنی^۱ سمیرا خزایی^۲

چکیده: عقد نکاح در میان جوامع بشری و همچنین در اسلام از تقدس و اهمیت ویژه ای برخوردار و خداوند در آیات الاحکام توجه زیادی را به آن معطوف داشته است. این تقدس و جایگاه، موجبات این را پدید آورده که بیشتر اندیشمندان احکام این حوزه را تعبدی - توقیفی بدانند. در نتیجه این امر موجبات جمود در احکام عقد نکاح را در بستر نیازهای زمان پدید آورده است. به گونه ای که در پاسخ به امور نوپدید با مشکل برمی خوریم. در این مقاله، اولاً با بررسی های انجامی در دسته بندی فقها از ساختار فقه مبینیم که نکاح در ابواب معاملی قرار گرفته است و نه در امور عبادی ای؛ مثل نماز، آنگونه که توقع توقیفی بودن احکام آن انتظار می رود. هر چه به تقسیم بندی های فقهای متاخر نزدیک تر می شویم، می بینیم که تقسیم بندی ها منسجم تر گردیده و جایگاه ویژه ای برای حقوق خانواده در نظر گرفته شده است. همچنین با بررسی این امر که نکاح امری امضایی و برخاسته از فطرت بشری است، به این نتیجه می رسیم که چون اصول برخاسته از فطرت امری ثابت هستند، پس به تبع تغییر کمتری در احکامش انتظار می رود. با این نتیجه برای احکام نکاح بنا بر ضرورت های ایجادکننده تغییر بایستی معیاری باشد که به اتکای آن بتوان به مقتضیات زمانی و مکانی پاسخ داد. این معیار را خداوند در آیه ۱۹ سوره نسا تحت عنوان قاعده ی "معاشرت به معروف" بیان می فرماید. در واقع معاشرت به معروف ملاکی برای توازن و تعادل روابط زوجین در پاسخ به امور نوپدید معرفی می گردد. قضاوت این قاعده تا جایی است است که با مقاصد شریعت از وضع نکاح که رسیدن زوجین به آرامش در کنار یکدیگر است، در تناقض نباشد.

واژگان کلیدی: جایگاه نکاح، تعبدی، معاملی، ابواب فقه، معاشرت به معروف.

^۱ - نویسنده مسئول (کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانش آموخته دانشگاه شهید بهشتی

^۲ - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانش آموخته دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه:

بررسی جایگاه عقد نکاح در ابواب معاملات، از جمله مباحثی است که به لحاظ اهمیت نهاد خانواده، از ظرافت بیشتری برخوردار است و به تبع دقت افزون تری می طلبد. بسیاری از آیات الاحکام در قرآن به نهاد خانواده اختصاص داده شده است. این مسائل، موجب شده که بسیاری از فقها نکاح را امری مانند سایر امور عبادی تلقی کنند. به این معنا که تغییر احکام آن را بنابر مقتضیات زمان و مکان ناممکن بدانند. مثلاً؛ در ارتباط با وجود بیماری های جدید مثل ایدز نمی توان مجوزی جدید برای فسخ نکاح ایجاد کرد؛ چرا که معتقدند، عیوب موجب فسخ به تبع تعدی بودن عقد نکاح حصری است. با بررسی ابواب فقهی، باید دید که مسائل نکاح در کدام حوزه ی تقسیم بندی قرار گرفته است. از طرفی با بررسی قاعده ی "معاشرت به معروف" ببینیم که این قاعده چه تاثیری در تعامل با احکام حقوق خانواده دارد. آیا نکاح امری معاملی است که تغییر در احکام آن بنابر ضرورت های زمانی و مکانی امکان پذیر است یا امری عبادی که تغییر در احکام آن ممکن نیست؟ همچنین بررسی نماییم که قاعده معاشرت به معروف در تلطیف قواعد نکاح چه نقشی دارد؟ به عبارتی این قاعده آیا می تواند در برخورد با مسائل نکاح و پاسخ به امور نوپدید مشکل گشا باشد؟

شارع قاعده ی "معاشرت به معروف" را ابزاری برای تلطیف احکام نکاح در پاسخ به مقتضیات زمان قرار داده است. به بیانی این قاعده ظرفیت سیالی را ایجاد می کند که بتوان به امور نوپدید در روابط زوجین پاسخ درستی داد. معیار بودن معروف تا جایی می تواند اعمال گردد که با هدف اصلی عقد نکاح که رسیدن به آرامش است منافاتی نداشته باشد. در ارتباط با عنوان پژوهش به صورت پراکنده تحقیقاتی صورت گرفته است؛ برای مثال می توان به مقاله ی "بررسی مقایسه ای ماهیت نکاح در فقه و حقوق موضوعه" نوشته ی سید مصطفی محقق داماد و سید مهدی دادرزی اشاره کرد. همچنین در ارتباط با قاعده معاشرت به معروف می توان به مقاله ی "قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر" از رحیم نوبهار و سیده ام البنین حسینی اشاره کرد که در آن نگارنده به واکاوی قاعده مزبور در روابط زن شوهر می پردازد. در پژوهش حاضر نگارنده ابتدا به جایگاهی که فقها در کتب خویش برای نکاح در نظر گرفته اند، و سپس به نقشی که قاعده ی معاشرت به معروف در تلطیف قواعد این عقد دارد، می پردازد.

۱. جایگاه نکاح در ساختار فقه

گاهی در کلمات بعضی از فقها دیده می‌شود که نکاح را از عبادات دانسته‌اند و یا بعضی دیگر می‌گویند: «فیه شوب من العبادۀ» یعنی در آن شائبه عبادی بودن می‌رود. علامه حلی صریحا نکاح را عبادت معرفی می‌کند (حلی، ۱۳۸۸، ۵۸۲). محقق کرکی، نکاح را نه تنها از مقدمات عبادت، بلکه فی نفسه عبادت می‌شمرد (عاملی کرکی، ۱۴۰۴ ه ق، ۱۱/۷). منظورشان از این تعبیر چیست؟ عبادت بر دو قسم است:

- ۱- عبادت به معنای خاص، که بدون قصد قربت صحیح نیست، مانند نماز و روزه و حج و مانند آن.
- ۲- عبادت به معنای عام، که صحّت آن مشروط به قصد قربت نیست؛ بلکه دست یافتن به ثواب آن مشروط به قصد قربت است؛ مانند زکات و امثال آن.

در مورد نکاح هیچ یک از دو معنای فوق نمی‌تواند منظور فقها باشد. اما معنای اول، که روشن است، و اما معنای دوم اختصاص به نکاح ندارد، بلکه در تمام معاملات نیز صادق است، بنابراین منظور فقها چیز دیگری است. برخی گفته‌اند: منظور این است که نکاح همچون عبادات توقیفی است، و هر فرع آن نیاز به نصّ و دلیل خاص دارد و نمی‌توان با بنای عقلا آن را اصلاح و تصحیح کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ه ق، ۱۳۳-۱۳۲).

مکارم شیرازی معتقد است که نکاح از امور توقیفیه است و از امور عقلائییه ای که شارع آن را امضا کرده است، نمی‌باشد. به این بیان که در بین عقلا سلسله عقود وجود دارد (مثل بیع) که شارع همه آنها را امضا کرده و فرموده «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و گاهی هم با سکوتش آن را امضا کرده و هرکجا هم شک کردیم، به سیره عقلا نگاه می‌کنیم. با اینکه نکاح در بین عقلا بوده است نمی‌توانیم به عقلا مراجعه کنیم؛ زیرا از امور توقیفیه است و چون شارع در نکاح تغییرات زیادی داده و حسابش را از نکاحی که در بین عقلا بوده جدا کرده (مثلاً محرّمات نسبیّه، سببیّه، رضاعی، شرایط مهر، شرایط عیوب ...) و قیود و شروط زیادی برای نکاح قرار داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۱۷). انتقادی که بر استدلال مکارم هست این است که نبود خیار شرط در نکاح یا محدود بودن موارد فسخ در آن یا موارد دیگری که ایشان ذکر کرده‌اند؛ استدلال مناسبی نه برای خروج نکاح از زمره معاملات بالمعنی الاعم است و نه دلیل ورود نکاح در حوزه ی عبادات و مهمتر اینکه تغییر و تصرفات شارع در نکاح آن را از حکم امضایی بودن خارج نمی‌کند.

سید یزدی نکاح را در زمره ی عبادات می‌داند. آن را مستحب می‌شمرد و ترتب ثواب بر نکاح را موقوف بر قصد قربت می‌داند (یزدی، ۱۴۰۹ ه ق، ۷۹۷/۲). زنجانی در کتاب نکاح در توضیح حرف سید یزدی در رابطه با اینکه نکاح عبادت است بیان می‌دارد: «مراد ایشان از عبادت یعنی آنچه وظیفه ی عبد است می‌

باشد. عبادت اصطلاحات مختلف دارد، ولی مراد از عبادت در اینجا به معنای خضوع خاص (عبادت ذاتیه) که در مورد غیر خدا شرک محسوب می‌شود همانند به خاک افتادن و سجده کردن نیست. چون از جهت سنخ با هم فرق دارند و عبادت به این معنی با قصد قربت حاصل نمی‌شود. آنچه ایشان در اینجا اراده کرده است وظیفهٔ عبد است که عبد امتثال امر کند و مطابق دستور رفتار نماید و متحرک به امر مولی بشود، که اینها احتیاج به قصد قربت دارد» (زنجان، ۱۴۱۹ه ق، ۱/۲۳).

به نظر می‌رسد، اینکه مشهور می‌گویند در نکاح باید قصد قربت باشد تا ثواب بر آن مترتب گردد، پذیرفته نیست؛ زیرا که برای اثبات چنین حرفی دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد. بلکه اقتضای جمله این است که ثواب بر مطلق افعالی که در نزد خداوند محبوب است تعلق می‌گیرد؛ چه قصد تقرب شود و چه نشود و نکاح از اموری است که تعلق ثواب بر آن به صرف انجامش است و نه انجام همراه با قصد تقرب (سبزواری، ۱۳۸۸، ۸/۲۴).

در واقع فقها نکاح را عبادت می‌دانند، اما نه به معنای واجب تعبدی که قصد قربت، شرط صحت آن باشد، بلکه به معنای عملی محبوب حق تعالی که قابلیت تقرب ویژه ای را برای بنده نسبت به حضرت حق فراهم می‌کند که امور بسیاری دیگر ولو با قصد قربت انجام شوند از چنین قابلیت برخوردار نیستند.» (محقق داماد، ۱۳۹۱، ۲۰). نگارنده نیز با این بیان موافق است؛ زیرا که نکاح از اموری است که مستحب شمرده شده است ولی استحباب آن تا جایی که می‌دانیم در هیچ کدام از منابع شرعی منوط به قصد قربت نمی‌باشد.

با مراجعه به کتب فقهی فقها به منظور بررسی جایگاه عقد نکاح در ساختاری که فقها از ابواب فقه ارائه داده اند به تفاوت‌هایی در تقسیم بندی های فقهی متقدم و متاخر برمی‌خوریم. در ساختارهای اولیه فقهی متقدم تقسیم بندی ها بیشتر جنبه شکلی داشته است و فقها بدون توجه به ماهیت مسائل به ارائه ساختاری از ابواب مختلف فقه به صورت شکلی و نه محتوایی پرداخته اند. برای نمونه در ساختار مرحوم کلینی در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۲۹ه ق، فهرست کتاب)، ابواب فقه به عبادات، معیشت، نکاح، وصایا، موارد تقسیم میشوند. وی در زیر ابواب نکاح، احکام عتق، تدبیر، مکاتبه، صید و ذبائح و اطعمه و اشربه و... را بیان می‌کند که هیچ ارتباط محتوایی و مفهومی با نکاح ندارد. سلار بن عبدالعزیز دیلمی، طرح مدونی را برای فقه عرضه داشته است. وی در یک تقسیم بندی اولیه، فقه را به دو بخش عمده عبادات و معاملات تقسیم می‌کند (سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق، فهرست کتاب) عبادیات را شش قسم عنوان می‌کند که عبارتند از: طهارت، نماز، روزه، حج، اعتکاف

و زکات. وی معاملات را غیر عبادیات نامگذاری می کند و غیر عبادیات را به عقود و غیر عقود تقسیم می کند که نکاح را در زمره ی عقود قرار می دهد. محقق حلی (صاحب شرایع) با الهام از این روش کتاب شرایع را به عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم می کند. در تقسیم محقق نکاح در زمره عقود قرار می گیرد.

محقق حلی تمام فقه را به چهار بخش تقسیم می کند: بخش اول عبادات است که عبارتند از: طهارت، صلاه و عقود بخش دوم را تشکیل می دهد و در نوزده کتاب تنظیم شده است؛ تجارت، وصیت، نکاح و بخش سوم ایقاعات است که مشتمل بر ده کتاب است: طلاق، خلع و مبارات،ظهار، ایلاء، لعان، عتق، تدبیر و مکاتبه و استیلا، اقرار، جعاله، ایمان و نذر. اما جعاله چون در عقد بودن آن گفتگوست و محقق حلی آن را جزء عقود نمی داند در این بخش آمده است و اما بخش چهارم که احکام است از دوازده کتاب تشکیل می شود، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، غضب، شفعه، احیای موات، لقطه، فرائض، قضا، شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص و دیات (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۴۵۰).

به نظر شهید مطهری به جز ابواب عبادات که بی ایراد می نماید در طرح نیازمندی به صیغه و بی نیاز بودن از آن، و طرفینی بودن صیغه یا یک طرفی بودن آن ملاک تقسیم ابواب فقهی قرار گرفته است. در نتیجه اموری مثل نکاح و طلاق که هر دو مربوط به امور خانوادگی می باشند در دو گروه مختلف واقع شده اند. فقط به این دلیل که نکاح عقد و طلاق ایقاع است. همین امر در مورد جدایی اجاره و جعاله نیز با همه ی قرابت ذاتی و ماهوی که میانشان برقرار است مشاهده می گردد (مطهری، ۲۰، ۱۳۵۷/۱۲۲). این امر نشان دهنده ی این است که ساختاری شکلی از ابواب فقه ارائه شده است.

نجفی با تقلید از شرایع کتاب جواهر را تقسیم بندی نموده است. با بررسی در این کتاب (نجفی، ۱۳۷۴، ۱۰۸-۱۰۵ و ۲۹/۲۲ و ۱۴۹ و ۲۴). معلوم می گردد که ایشان نکاح را امری می داند که در آن شائبه عبادی بودن می رود. این امر گویای این مهم است که تقسیم ایشان از ابواب فقه تقسیمی شکلی و نه محتوایی (البته به جز باب عبادات) است. در نتیجه قرار دادن نکاح در کتاب معاملات بدین معنا نیست که نکاح امری صرفا معاملی است بلکه به لحاظ برخی جنبه هایش عبادی است، نه اینکه امری عبادی مانند نماز باشد که انجام آن متوقف بر قصد قربت باشد.

هر چه به تقسیم بندی فقهای متاخر نزدیک می شویم می بینیم که ساختار منسجم تر و محتوایی تری از

ابواب فقه ارائه شده است. شهید محمد باقر صدر احکام شریعت را علی رغم ارتباط و اتصالی که ممکن است با هم داشته باشند به چهار قسم عبادات، اموال، سلوک و آداب و رفتار شخصی-یعنی اعمالی که ارتباطی با اموال ندارد مثل روابط خانوادگی- و بخش آداب عمومی تقسیم می کند(صدر، ۱۹۷۹، ۱۳۲).

ساختاری که ایشان از ابواب فقه ارائه می دهد، بیانگر تلاش ایشان در جهت هماهنگ کردن مباحث فقه با تقسیم بندی های حقوق جدید است؛ زیرا در این طرح برخلاف طرحهایی که در گذشته عرضه داشتیم توجه به طبیعت و ماهیت مسائل تا حدی رعایت گردیده است. برای نمونه مسائل مربوط به روابط زن و شوهر در بخش روابط خانوادگی گنجانده شده است، هرچند که نکاح عقد باشد یا طلاق ایقاع. به بیان روشن تر ملاک تقسیم توجه به محتوا و نه شکل مسائل است و از این جهت این طرح بر طرح های قبلی برتری دارد. توجه به محتوا و اهداف مسائل به صورت کامل در این طرح رعایت نگردیده است؛ برای مثال مسائل مربوط به خمس و زکات که همه ی فقها به درستی آن را در زمره عبادات به شمار آورده اند، در این طرح در زمره اموال قرار گرفته اند و جای تعجب دارد.

مکارم شیرازی در ساختاری که برای فقه ارائه می دهد احکام فقهی را به پنج قسمت کلی تقسیم می نماید که عبارتند از: مسائل عبادی مثل؛ نماز و روزه. مسائل اقتصادی و مالی. مسائل مربوط به نظام خانواده مثل؛ نکاح و طلاق. مسائل مربوط به احکام حلال و حرام مثل؛ صید و ذباحت و در نهایت مسائل مربوط به سیاسات مثل؛ جهاد، امر به معروف، حدود و قصاص(مکارم شیرازی، پیشین، فهرست کتاب).

ملاحظه می گردد که تقسیم بندی های اولیه فقهی شیعه بیشتر بر اساس شکل، ظاهر و نه ماهیت و طبیعت امور بوده است؛ چرا که حتی فقهایی که نکاح را در باب معاملات قرار داده اند در ابواب مربوطه، نکاح و مسائل حقوق خانواده را متمایز از معاملات معرفی می نمایند. هرچه به تقسیم بندی های معاصر نزدیک تر می شویم، ملاحظه می کنیم که تقسیم ابواب بر اساس ماهیت و طبیعت امور می باشد و ملاک های تقسیم بندی منسجم تر و منطقی تر گردیده است.

فقه های متقدم برای ابواب خود نام گذاری های شکلی کرده اند. مثلاً چه توجیهی دارد که نکاح را در باب عقود و طلاق را در باب ایقاعات قرار دهند، جز اینکه از نظر شکلی با هم تفاوت دارند. در حالی که فقهی معاصر مثل شهید صدر نام یک باب را احوال شخصیه می گذارد و مسائل مربوط به خانواده را از زیر مجموعه های آن قرار می دهد.

با توجه به بررسی های به عمل آمده بایستی گفت: نکاح در هیچ کدام از تقسیم بندی ها در زمره ی عبادیات قرار نگرفته است؛ زیرا که عبادت تعریف ویژه ی خود را دارد که از ویژگی های آن نیازمندی به قصد قربت و توقیفی بودن مسائل آن می باشد، در حالی که نکاح تعبدی به معنای خاص کلمه نیست؛ یعنی نیاز به قصد قربت ندارد. همچنین ملاحظه نمودیم که مسائل حقوق خانواده در تقسیم بندی های شکلی در دایره ی معاملات به معنای اعم قرار گرفته است. در تقسیم بندی های محتوایی دیدیم که اهمیت این نهاد عده ای را بر آن داشته که جایگاهی سواى معاملات و عبادات به آن اختصاص دهند.

در جمع تمام دیدگاه ها باید گفت مسائل حقوق خانواده در تقسیم بندی های شکلی که اندیشمندان ارائه داده اند در ابواب معاملاتی به معنای عام و در تقسیم بندی های محتوایی در یک حوزه ی مجزا که بیشتر اندیشمندان از آن به احوال شخصیه یاد کرده اند، قرار گرفته است.

۲. نکاح پاسخ به نیاز فطری انسان

قوانین و مقرراتی که در اسلام وجود دارد، همگی از زیر ساخت های فطری و طبیعی برخوردار هستند. این قوانین و مقررات به نوعی برآورنده ی نیازهای فطری و طبیعی انسان هستند. برخاستن قوانین ازدواج از فطرت و سرشت بشری امری مسلم است. ازدواج یکی از احکام امضایی در دین اسلام است. بشر به طور فطری و غریزی به نیاز خویش به ازدواج پاسخ می دهد. در واقع فلسفه ی اساسی و بنیادی ازدواج، پاسخ به ندای فطرت جوی انسانی است. ازدواج از این روی در اسلام تشریح و مورد ترغیب قرار گرفته است که می تواند به نیازهای فطری بشری پاسخ شایسته داده و سلامت و تعالی وی را در این زمینه محقق سازد.

در نظام خانواده، بین حقوق زن و مرد در اسلام تفاوت هایی وجود دارد که برخاسته از تفاوتی هایی هست که در نظام آفرینش بین این دو جنس وجود دارد. برای نمونه کشش دو جنس مخالف به همدیگر چیزی است برخاسته از فطرت و به همین دلیل است که اسلام سرسختانه با ازدواج همجنسان به مخالفت برخاسته است و آن را رد کرده است. اسلام دینی هماهنگ با فطرت بشری است. همانطور که علامه طباطبایی بر اساس آیه ی ۳۰ سوره ی روم دین را امری فطری معرفی می نماید:

« فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَا كُنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » . «به یکتا پرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیآفریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این دین است، ولی بیشتر مردم نمی دانند». ایشان عمل بر

طبق دین را عمل بر طبق قوانینی می داند که نظام خلقت برایش مقرر کرده است و تسلیم در برابر دین را تسلیم در برابر خط مشی ای می داند که خلقت پیش پایش نهاده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸۲/۱۶). پس از رمزهای جاودانگی دین اسلام تطابق آن با فطرت و سرشت بشری است.

معنی فطری بودن قواعد حقوقی از دیدگاه اسلام آن نیست که کلیه قواعد حقوقی مبتنی بر فطرت باید دائمی و لا یتغیر باشد. بلکه معنی فطری بودن بنیاد حقوق اسلام آن است که بخشی از قواعد کلی حقوقی مانند الزامی بودن قراردادهای فطری بوده و از نهاد خود آگاه انسان نشأت گرفته است. بخشی دیگر نیز مبتنی بر این قواعد فطری و در چارچوب آن شکل گرفته است. بخش اول همواره ثابت و بخش دوم در چارچوب اصول ثابت قابل تغییر است، و بدین گونه است که نظام حقوقی اسلام ثابت از درون متغیر است (زنجانی، ۱۴۲۱ه ق، ۴۴۰/۳).

به اعتقاد نگارنده در اسلام به طور کلی یک سری اصول ثابت و ارزشی وجود دارد که در همه ی زمان ها ثابت است و اهدافی در تقنین احکام وجود دارد که لا یتغیر است. تغییراتی که با توجه به زمان و مکان صورت می گیرد، نباید ناقض این اصول ثابت ارزشی برخاسته از فطرت بشری باشد و هم چنین تغییرات بایستی در چارچوب اهدافی باشد که شارع، جهان را براساس آن خلق کرده است.

به قول شهید مطهری در واقع اسلام هرگز به شکل، صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است. تعلیمات اسلامی متوجه روح، معنی و راهی است که بشر را به آن معانی و اهداف می رساند. اسلام اهداف، معانی و ارائه طریقه رسیدن به آن ها را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر این امر آزاد گذاشته است و به این وسیله از هر گونه تضاد یا توسعه معدن و فرهنگ پرهیز کرده است (مطهری، ۱۳۵۷، ۱۹۰/۳).

همگی عالمان نیز سعی در ارائه طرقی دارند که به اهداف و فلسفه ی احکام لطمه نسازد. آنچه مهم است تفکیک این اهداف و فلسفه ها از ابزار رسیدن به آنهاست که متأسفانه برخی در این راه به ظاهرگرایی دچار می شوند و با اصرار بر جمود در احکام راه را بر روی هر گونه تعلیل و کشف ملاکات احکام می بندند. برخی برای اینکه تصور می کنند ممکن است هر تغییری به ارزش ها و اصول لطمه وارد سازد، ثبات را بر تغییر ترجیح می دهند. در حالی که به نظر نگارنده در موارد ضرورت و در حوزه هایی تغییر لازمی ثبات است و اساساً جمود در برخی احکام دورکننده از مقاصد شریعت است. به جز عبادات که اموری رازآلود هستند در سایر ابواب معاملاتی می توان با کشف صحیح مقاصد شریعت به ضرورت های زمانی و مکانی در امور

نوپدید پاسخگو بود.

اینکه نکاح در ابواب معاملاتی قرار دارد، این نتیجه را به دنبال دارد که تقریباً همان اندازه که درباره اصالت تعبد در عبادات اتفاق نظر هست، درباره اصالت تعلیل و جواز توسعه مدلول متن یا عبور از آنها در باب معاملات نیز اتفاق وجود دارد. در باب معاملات شارع در پی آن است که دنیا و آخرت بندگان را سامان دهد و این خود از دیگر سوی بر آن توقف دارد که بندگان به سهولت احکام شرع را بپذیرند و از آن پیروی کنند. بنابراین به ویژه در حوزه معاملات که با امور ملموس زندگی مردم و با سود و زیان و سامان زندگی آنها سرو کار دارد آنچه معلل باشد پذیرفته تر و راه گشایتر است (صابری، ۱۳۸۱، ۳۹). به نظر می رسد شارع در این حوزه به امضای آنچه وجود دارد، می پردازد و در مواردی که با مقاصد کلی شریعت و فطرت ناهماهنگ است و انسان را از مسیر سعادت دور می کند به تقنین و تغییر می پردازد. در مجموع در حوزه ی معاملات به معنای عام شارع بیشتر نقش امضاء کننده آنچه در جامعه بشری وجود دارد را ایفا می نماید.

البته گفته ی فوق یکسره در جای جای معاملات جاری نیست. بلکه استثنائاً در مواردی در این حوزه احکام تعبدی یافت می شود. در نتیجه اگر فقیه در حوزه ی احکامی که به یقین تعبدی نمی باشد با تشخیص کارشناسان به تغییر مصلحت و مفسده واقعی قطع و یقین پیدا کرد، به طوری که بقای حکم اول گزاف باشد، در چنین موردی می تواند حکم جدیدی را استنباط کند، ولی نه تغییراتی که با اهداف و مقاصد شارع منافات داشته باشد. در نتیجه باید دید چه ابزارهایی برای تلطیف قواعد نکاح گنجانده شده است که به وسیله ی این ابزار و قواعد بتوان به امور نوپدید پاسخی درخور و مناسب داد.

۳. امضایی بودن احکام نکاح

احکام امضایی، امور اعتباری هستند که عرف و عقلا آنها را اعتبار کرده اند، همانند ملکیت، زوجیت و دیگر منشآت عقود و ایقاعات. این امور اعتباری (اعتبارات قانونی) قبل از شریعت هم در جامعه انسانی وجود داشته اند و نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه مبتنی بر آنها است و شارع نیز آنها را امضا و تأیید کرده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ه ق، ۶/۱).

پس نکاح نیز از احکام امضایی اسلام است. البته درباره احکام امضایی همیشه به این صورت نیست که به علت پسندیده بودن شارع آنها را امضاء و تأیید کرده باشد، بلکه یک سری احکام امضایی تحمیلی وجود دارد که در برابر احکام امضایی مطلوب هستند. احکام تحمیلی آنهاهی هستند که نه به خاطر موجه بودنشان بلکه به

خاطر رواج و شیوع در عرف و به دلیل محذورات اجتماعی در مخالفت با آنها مورد امضاء قرار گرفته اند. در واقع پذیرش این احکام بر شریعت تحمیل گردیده است. در حالی که قسم دیگر به دلیل منطقی و عقلانی بودنشان مورد تایید قرار گرفته اند (همان، ۷). «تایید اجمالی پاره ای از پدیده ها از سر اضطرار و حفظ نظم اجتماعی بوده است. ایشان این احتمال را برای پدیده ای مثل برده داری قوی می دانند. ولی این بدان معنا نیست که تایید همه ی روش های عقلایی به این صورت است. سپس مثال که می آورند وفای به عهد و پیمان است که از گرایشهای همیشگی بشری سرچشمه می گیرد. به بیانی عدم مخالفت شارع با برخی پدیده ها از این منظر است که مخالفت با آنها، مخالفت با مقتضیات زندگی اجتماعی مردم در زمان تشریح و جعل برخی احکام است. پس در چنین جاهایی نمی توان احکام کلی صادر کرد و ارتکازات عقلایی را لزوماً مورد رضای شارع دانست.» (نوبهار، ۱۳۹۰، ۸۲/۸۰). در نتیجه به اقتضای زمان و مکان و از بین رفتن محذورات اجتماعی این دسته از احکام امضایی تحمیلی قابلیت تغییر را دارند.

در عقد نکاح نیز با توجه به امضایی بودن آن در گذر زمان، می توان با کشف مقاصد شارع در این عقد به امور نوپدید پاسخ داد. در حقیقت وقتی روشن شد که «در باب معاملات آنچه غلبه دارد، التفات به معانی و علل است، اگر در همین باب موردی از تعبد یافت، ناگزیر باید در برابر آن تسلیم بود و در مرز همان نصوص ایستاد. مثل درخواست مهریه در ازدواج، شمار ماه های عده در طلاق، وفات و اموری مانند این ها که عقل را در مصالح آنها مجالی نیست تا چیزهای دیگری بر آن قیاس شوند. چه ما می دانیم که شروط معتبر در ازدواج از قبیل ولی و همانند اینها برای بازشناختن پیمان زناشویی از بدکارگی است یا مقصود از عده و استبراء اطمینان یافتن به بچه دار نبودن زن و ایمن ماندن از اختلاط میاه است، اما اینها اموری کلی هستند، چونان که در باب عبادات نیز کلیت خضوع و تعظیم در برابر خداوند علت تشریح عبادات است، ولی این مقدار از آگاهی به ملاک و مصلحت مقتضی قیاس بر اصل نیست تا در نتیجه گفته شود: چنانچه برای مثال در باب نکاح پیمان زناشویی و ارتباط نامشروع با نشانه های دیگری از هم باز شناخته شوند به شروط مقرر در شرع نیازی نیست یا اگر در باب عده، از طرق دیگر نسبت به بچه دار نبودن زن اطمینان حاصل شود به تشریح عده نیازی نیست» (محقق داماد، پیشین، ۸).

گفته شده در بین فقهای شیعه اگر چه متقدمین آنها به اصل آزادی اراده، به دیده تردید می نگرستند، اما فقهای معاصر عموماً به آن متمایل شده و آن را پذیرفته اند. به عقیده اینان، عناوین عقود، توقیفی نیست؛ چون

شارع مقدس در معاملات، طریقه خاصی را اختراع نکرده و معاملات رایج بین مردم را امضاء کرده است. به بیان دیگر شرع مقدس در زمینه معاملات، حقیقت جدیدی را نیاورده جز امضای آنچه نزد عرف و عقلا متداول است و با جمله «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمامی آنچه را که نزد مردم و در عرف بازار رواج دارد امضاء کرده است (جمعی از مولفان، ۲۶/۲۶). امضایی بودن نکاح کمترین نتیجه اش، عدم توقف بر نصوص وارده در آن است، البته تغییر تا جایی که ضرورت اقتضا کند و با اهداف اصلی نکاح که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد، امکان پذیر می گردد.

۴. هدف اصلی نکاح

خداوند در قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ او خدایی است که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیسایید...» (طباطبایی، ۳۷۴/۸). همانطور که ملاحظه می گردد، این آیه زن و مرد را از یک جنس و نوع معرفی، سپس انتخاب همسر را عامل آرامش معرفی می کند. همانطور که گفتیم این مضمون در آیه ی ۲۱ سوره ی روم نیز آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...؛ از نشانه های خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید...». این آیه بیان می دارد که خداوند برای شما و برای نفع شما از جنس خودتان همسرانی را آفرید که از نشانه ها و مواهب الهی هستند. گفته شده «آرامش بخشی ازدواج به این دلیل است که زوجین مکمل همدیگر هستند. آنها مایه ی شکوفایی و نشاط یکدیگر هستند و هر کدام بدون دیگری ناقص هستند و چون هر ناقصی شوق به کمال دارد و هر نیازمندی میل طبیعی برای رفع نیاز دارد، پس طبیعی است میان یک موجود و مکمل وی جاذبه ی قوی و میل طبیعی وجود دارد که با رسیدن به آن احساس آرامش می کند. (طباطبایی، ۱۶۶/۱۶).

۵. بررسی جایگاه "عاشروهن بالمعروف" در عقد نکاح

تا اینجا دانستیم نکاح عقد است و نه عبادت و در ابواب معاملاتی قرار گرفته و از احکام امضایی است. اینک به عنوان مهر تایید بر این سخن به دیدگاه قرآن کریم نیز می پردازیم که ببینیم چه ابزاری را برای تلطیف قواعد نکاح قرار داده است تا در پاسخ به امور نوپدید و مقتضیات زمان راه افراط و تفریط را در پیش نگیریم. بدین منظور به بررسی آیه ۱۹ سوره نسا می پردازیم که آیا این آیه یک قاعده در تلطیف قواعد نکاح در پاسخ به امور نوپدید است و یا صرفاً انگاره ای اخلاقی در روابط زوجین به شمار می آید؟

۱-۵. معناسازی معروف

اصفهان‌ی عرف را به معنای معرفت، عرفان، درک و معروف را اسمی برای هر آنچه عقل یا شرع آن را نیکو می‌شمارد، می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۱). علامه طباطبایی معروف را به معنای عملی می‌داند که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با ذائقه ای که اصل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد، سازگار بداند و به ذوق نزند؛ زیرا معتقد است اسلام شریعت خود را براساس فطرت و خلقت بنا کرده است. در واقع از نظر علامه معروف از نظر اسلام همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند (طباطبایی ۱۳۹۴ق، ج ۲، ۲۳۷-۲۳۲).

در واقع، «معروف چیزی است که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت و سنت‌های حسنه است و چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا نهاده است، پس معروف همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند، البته مردمی که از راه فطرت دور نشده‌اند» (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷/۷). مهمترین شرط تحقق معروف این است که جامعه از عوامل تشنج‌زا دور باشد. در واقع عمل مطابق با معروف را شریعت مشخص نکرده است، بلکه قابلیت‌های موجود در جامعه تعیین‌کننده آن است. مهمترین گزاره‌های معروف یکی منطبق بودن آن با فطرت و دیگری مطابقت با عقل و عرف خردمندان است که در ادامه بررسی می‌شوند.

۲-۵. معیار‌های تشخیص معروف

۲-۵-۱. عرف

از مولفه‌های معروف یکی این است که بنابر قول علامه طباطبایی معروف در جامعه مجهول نیست و مردم آنرا میشناسند (طباطبایی، ۴، ۱۳۷۶/۴۰۴). دیگر اینکه معروف امری است مبتنی بر فطرت و خلقت (همان، ۲/۳۲۸) مشاهده می‌شود که عرف در تعیین معروف نقش اساسی را به عهده دارد. بررسی نظرات فقها و دکترین نیز در باب معاشرت به معروف، به صورت نوعی خبر از اتفاق نظرشان در احاله به عرف در مقام تعیین مصادیق معاشرت به معروف دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۰۲؛ امامی، ۱۳۴۷، ۴/۴۳۰؛ طباطبایی، ۴، ۱۳۶۷/۴۰۴) و اعتقاد بر این دارند که حسن سلوک، مغمومی عرفی دارد و تابعی از آداب و رسوم اجتماعی و عرف است. بنابراین لوازم آن را بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی حاکم بر هر عصر و جامعه نمی‌توان مشخص کرد.

گفتنی است که عقل انسان در هر دوره ای نسبت به گذشته در حال ترقی است و فهم آن از اصول شریعت در حال پیشرفت است. این نوع ترقی، همواره تشخیص معروف را در اجتماع انسان ها تغییرپذیر و با مسائل نوین سازگار می نماید. البته چنین تغییری در صورتی نزد شریعت اسلامی قابلیت پذیرش دارد که با قواعد و معیارهای دینی مطابق باشد. در واقع معروف در روابط زوجین همواره از نوعی ثبات و مصادیق آن از تحول برخوردار است. بنابراین منظور از عرف برای تشخیص معروف در این نوشتار، «همان عرف جامعه اسلامی پیشرفته است؛ در واقع عرفی که در اعصار مختلف مبتنی بر اخلاق والای اجتماعی است؛ عرفی که با اعتقاد به ثبات اصول اخلاقی، مصادیق آن در زمان و مکان های مختلف، تغییر می نماید» (قربان نیا، ۱۳۸۸، ۱۰۲).

۲-۵-۲. عقل

تاثیری که عرف در تعیین معروف دارد به طور طبیعی تاثیر دخالت عواملی مانند عقل را در پی خواهد داشت. قرآن کریم نیز از ارجاع امر به معروف چه بسا همین منظور را در نظر داشته است. در این صورت عرف عقلانی هر اجتماعی به بنیادی پویا برای تنظیم روابط زوجین تبدیل می شود و مصادیق و نمونه های معروف در هر زمان می تواند تا اندازه ای با هم متفاوت باشد. منظور از عقل نیز عقل عملی است. حکم به حسن و عدل و قبح ظلم و نیز حسن مصادیق عدل مثل شجاعت و قبح مصادیق ظلم مثل دروغ از سوی همین عقل صادر می شود. البته در چنین مواردی نقش عقل چیزی جز کشف حکم شارع مقدس نیست؛ زیرا که فرمان از سوی خداوند صادر می شود و حکم فقط دارای یک منشا است. در ابواب معاملاتی می توان به عقل این اختیار را داد که با کشف ملاکات احکام و در بحث حاضر با کشف اهداف نکاح که آرامش گرفتن زوجین در کنار یکدیگر است تا جایی که با این مقاصد مخالفتی نداشته باشد، پاسخگوی امور نوپدید باشد. برای مثال؛ در دوره ی حاضر، با مراجعه به معاشرت به معروف و ملاک عقل در تبیین احکام آن، ریاست مرد بر خانواده مفهومی مدیریتی و ایجاد همکاری با اعضای خانواده به خود گرفته است و نه حکم و دستور دادن. یا مواردی مثل عیوب فسخ نکاح را می توان با مراجعه به عقل و عرف و مطمح نظر قرار دادن پیشرفت های پزشکی مورد تغییر و بررسی قرار داد.

۲-۵-۳. فطرت

گاهی منبع عرف، فطرت است. «طریقه عقلا و بنای عرف گاه از فطرتی که خداوند به مقتضای حکمت نظام در اذهان و طبع عقلا نهاده است، سرپشمه می گیرد» (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۶، ۱۹۳/۳). برای بررسی معروف،

دو نکته باید مورد توجه قرار بگیرد: یکی اینکه در تشخیص معروف از منکر، عرف نقشی تعیین کننده دارد. مثلاً؛ در مورد آیه "عاشروهن بالمعروف" (نسا/۱۹) اینکه چه معاشرتی معروف است، باید به عرف رجوع کرد. البته عرف تا جایی اعتبار دارد که با نصوص شرعی و فطرت مخالفی نداشته باشد. دیگر اینکه معروف مفهومی متغیر است و به تناسب زمان و مکان و اشخاص متفاوت است. ممکن است معاشرتی در یک زمان در مورد شخصی معروف باشد ولی نسبت به دیگری خیر (حکمت نیا، ۱۳۸۶، ۷۲/۲).

۳-۵. قاعده بودن معاشرت به معروف

در آیه ۱۹ سوره نسا آمده است: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ کَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِیِّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْرًا کَثِیْرًا: ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما حلال نیست زن ها (ی شوهر مرده) را به اکراه (همانند اموال شوهرانشان طبق سنت جاهلیت) به میراث برید، و حلال نیست زنانی را که شما وارث آنها هستید از ازدواج مانع شوید تا ارثشان را شما ببرید و آنها را در تنگنا قرار دهید تا پاره ای از آنچه به آنها (به عنوان مهر) داده اید (از دستشان بیرون) ببرید مگر آنکه کار زشت مرتکب گردند (که در این صورت می توانید با تزییقات حلال چیزی بگیرید) و با آنان به نیکی معاشرت کنید و اگر از آنها کراهت دارید (باز هم با آنان بسازید) زیرا بسا هست که شما چیزی را مکروه دارید و خدا در آن خیر فراوانی قرار می دهد». قرآن کریم با کلام پربار «عاشروهن بالمعروف» (بقره: ۲۲۸) به انجام یک تکلیف شرعی در سراسر زندگی مشترک زناشویی اشاره دارد (همان، ۷۵). برای اثبات قاعده بودن معاشرت به معروف در روابط زوجین دلایل زیر وجود دارد:

۳-۵-۱ امری بودن آیه ۱۱ سوره نسا

در آیه ۱۱ سوره نسا آمده است «با زنان به معروف معاشرت کنید و اگر آنان را خوش ندارید (بدانید که) چه بسا چیزی را ناخوش بدانید و خداوند در آن خیر بسیار نهاده باشد». فعل عاشروا فعل امر است. فعل امر نیز جز در مواردی که قرینه ای بر استصحاب باشد ظاهر در وجوب دارد. تصریح آیه به لزوم معاشرت به معروف به گونه ای است که اگر هیچ آیه و روایت دیگری نبود، آیه مذکور به تنهایی برای اثبات قاعده کفایت می کرد. در واقع قاعده فقهی نیازمند دلیل معتبر است؛ نه انبوهی از ادله.

۳-۵-۲. طرفینی بودن قاعده

واژه ی معاشرت به دلیل ساختار واژگانی آن از باب مفاعله و متضمن مفهومی طرفینی، مشارکتی و برابری است. در واقع امر به معاشرت تکلیفی دوسویه است که مطابق آن نه تنها مردان، بلکه زنان نیز باید با همسران خود بر پایه معروف معاشرت نمایند. در روابط حقوقی طرفینی البته توصیه های لازم المراعات معمولاً به طرفی می شود که ممکن است از قدرت و اختیارات خود سواستفاده کند. ظاهراً قرآن نیز به همین دلیل مردان و یا جامعه را به لزوم معاشرت به معروف با زنان توصیه نموده است. (نوبهار، رحیم، ۵۶/۱۳۹۴).

محقق داماد می گوید: معاشرت به معروف زیربنای حقوق خانواده در اسلام و زیربنای تمام قوانین جزئیه ای است که درباره حقوق همسر است. در زمانی که زندگی اجتماعی و اقتصادی به این شکل نبود و زن خانه دار بود و مصرف کننده و هیچ یک از وظایف مالی خانواده را به عهده نداشت، معاشرت به معروف هم معنای خاصی داشت. مثلاً در آن زمان نفقه چهار، پنج قلم بود. ولی در زمان ما قطعاً چنین نیست. از اینجا می توان فهمید که اگر در ادله شرعی اقلام نفقه معین شده، این امر به اصطلاح اهل منطق قضیه حقیقه نبوده، بلکه صرفاً یک قضیه خارجی بوده است» (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۴۷) یا برای مثال در نکاح یکی از مسائلی که برای زوج ایجاد خیار فسخ می کند بیماری پسی در زوجه است، اما اگر علم پزشکی به جایی برسد که این بیماری درمان شود، آیا باز هم می توان گفت پسی از عیوب مجوز فسخ نکاح است؟ یا اینکه امروزه بیماری ایدز که در اثر مقاربت به آسانی قابل انتقال به شریک جنسی است نمی تواند مجوز فسخ نکاح باشد؟

به نظر می رسد معاشرت به معروف برخلاف آنچه محقق داماد می گوید، نمی تواند فقط در ارتباط با زوجه باشد؛ زیرا اگر اینگونه باشد، اصل و قاعده بودن آن زیر سوال می رود. طرفینی بودن این قاعده را می توان از فلسفه خلقت ازدواج که آرام گرفتن هر یک از زوجین در کنار دیگری است، اثبات نمود. در واقع اقتضای رسیدن به چنین آرامشی این است که هر یک از همسران با دیگری به شکل محبت آمیز و مودت آمیز رفتار نمایند و تنها رفتار یکی از همسران بر طبق این اصل، هرگز نمی تواند آرامش طرفینی را حاصل آورد.

وجود آیاتی دیگر در قرآن کریم بر اثبات طرفینی بودن این اصل صحه می گذارد. برای مثال خداوند در آیه ۱۲۸ سوره نسا می فرماید: *وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.* و اگر زنی از سرکشی یا اعراض شوی خود بترسد، بر آن دو گناهی نیست که به نوعی در میان خودشان (هر چند به گذشت از پاره ای از حقوقشان) صلح و آشتی نمایند....»

از نظر عقلی نیز بازتاب طبیعی معاشرت به معروف، طرفینی بودن این نحوه رفتار است؛ زیرا «چنانچه مدیر و مسئول خانواده با اخلاقی نیکو، آرامشی نسبی را برای خانواده خود به ارمغان بیاورد، از لحاظ روانی نوعا معاشرتی نیکو را پاسخ خواهد گرفت؛ همانگونه که خداوند در آیه ۶۰ سوره الرحمن می فرماید: آیا جزای احسان به جز احسان است؟» (قربان نیا، ۱۳۸۸، ۱۰۹-۱۰۸).

۳-۳-۳ قیاس اولویت

در آیه ۱۹ سوره نسا خداوند می فرماید: حتی اگر زوجه فاحشه ای بیاورد با آنها در آستانه ی طلاق نیز با معروف رفتار نمایید. در این آیه خداوند، حتی در طلاق که طرفین در آستانه ی مفارقت از یکدیگر قرار گرفته اند و برخی تصور می کنند که دیگر احتیاجی به مدارا و برخورد شایسته نمی باشد، توصیه اکیدی به رعایت معروف و حسن اخلاق دارد تا بدین واسطه رنجش خاطر زن فراهم نیاید. از این امر می توان به قیاس اولویت این نتیجه را استنباط کرد که در سراسر زندگی مشترک نیز زوجین بایستی به معروف اهتمام ورزند و این از دلایل مهم مبنی بر قاعده بودن معاشرت به معروف در روابط زوجین است.

نتیجه گیری:

نکاح بر خلاف آنچه برخی پنداشته اند، امری تبعدی نیست؛ زیرا با توجه به ساختاری که فقها از ابواب فقه ارائه داده اند، دریافتیم که نکاح در وهله ی اول در ابواب معاملات و نه عبادیات قرار گرفته است و در دسته بندی های جدید جایگاه ویژه ای به آن اختصاص داده شده است. در واقع اختصاص احکام زیادی در قرآن کریم به نکاح و حقوق خانواده نباید این شائبه را ایجاد کند که نکاح امری تبعدی است و به مثابه ی امور عبادی قابلیت تغییر را ندارد. نکاح از امور امضایی است و دلیل آن نیز این است که امری برخاسته از فطرت بشری است. برخاستن قوانین نکاح از فطرت بشری و نمودی که فطرت در نظام خانواده دارد، به تبع اقتضای تغییرات کمتری در احکام آن را نسبت به سایر ابواب معاملات دارد. از طرفی هدف اصلی از نکاح رسیدن زوجین به آرامش در کنار یکدیگر است. برای پاسخ به امور نوپدید در عقد نکاح با توجه به تقدس و اهمیتی که شارع برای آن در نظر گرفته است، بایستی تغییرات در این عقد متکی به قواعدی شناخته شده باشد. از این رو خداوند در آیه ۱۱ سوره نسا این قاعده را تحت عنوان "معاشرت به معروف" معرفی نموده است. در واقع این قاعده در روابط زوجین نقشی اصولی به عهده دارد و ظرفیت سیالی را در بر دارد که جامعه در شرایط مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... نیاز خود را منطبق با آن دریافت نماید. بنابراین مصادیق معروف

متناسب با زمان و مکان متغیر می باشد. ولی تغییرات در روابط زوجین باید به گونه ای صورت بگیرد که اولاً برخلاف امور فطری که احکام نکاح بر آن مبتنی است، نباشد و همچنین تا جایی تغییر امکان پذیر است که در تقابل با هدف اصلی نکاح که آرام گرفتن زوجین در کنار یکدیگر است نباشد.

فهرست منابع:

- ۱) احمدیه، مریم، *معاشرت به معروف*، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۲، ۱۳۹۰.
- ۲) امامی، حسن، ۱۳۴۷، *حقوق مدنی*، ج ۴، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
- ۳) السبزواری، السید عبدالاعلی، ۱۳۸۸، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۲۴، دفتر آیه الله سید سبزواری، قم، نرم افزار جامع فقه اهل بیت.
- ۴) جمعی از مؤلفان، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲۶، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۵) حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۳۸۸هـ، *تذکره الفقهاء (ط - القدیمة)*، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۶) حکمت نیا، محمود، میرداداشی، سید مهدی، هدایت نیا، فرج الله، ۱۳۸۶، *فلسفه ی حقوق خانواده*، ج ۲، چاپ دوم، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ۷) خراسانی، محمد علی کاظمی، ۱۴۰۶، *فوائد الاصول*، تحقیق رحمت الله رحمتی، قم، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۸) خوانساری، موسی ۱۳۷۳، *منیه الطالب*، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۹) زنجانی، سید موسی شبیری، ۱۴۱۹ هـ ق، *کتاب نکاح*، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۱۰) زنجانی، عباس علی عمید، ۱۴۲۱ هـ ق، *فقه سیاسی (عمید)*، ج ۳، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱) سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۱۴ق)، *المراسم العلویه فی الاحکام النبویه*، المعاونه الثقافیه، المجمع العالمی لاهل البيت علیه السلام، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).

- ۱۲) صابری، حسین، *فقه و چالش میان تعلیل و تعبد*، فصلنامه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۵۷، ۱۳۸۱.
- ۱۳) صدر، سید محمد باقر، ۱۹۷۹م، *الفتاوی الواضحه وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام*، انتشارات محبین، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۱۴) طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۷، *تفسیر المیزان* (ترجمه محمد تقی مصباح یزدی)، ج ۸، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۱۵) طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن* (ترجمه موسوی همدانی، محمد باقر)، ج ۱۶، ۲، دارالکتب الاسلامیه، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۱۶) عاملی کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۴ ه ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۷، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۱۷) عظیم زاده اردبیلی، فائزه، *مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم*، مجله فقه و حقوق، شماره ۴۸، ۱۳۸۷.
- ۱۸) قربان نیا، ناصر، حافظی، معصومه، *بررسی اصل "معاشرت به معروف" میان همسران از منظر قرآن کریم*، فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه، سال ششم، شماره ۲۰، ۱۳۸۸.
- ۱۹) کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸، *حقوق خانواده*، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۰) کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ه ق، *الکافی* (ط - دار الحدیث)، ج ۵، چاپ اول، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر.
- ۲۱) محقق داماد، سیدمصطفی، *نقش زمان و مکان در اجتهاد شیعی*، مجله دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۵، ۱۳۷۴.
- ۲۲) محقق داماد، سید مصطفی، دامرزی، مهدی، *بررسی مقایسه ای ماهیت نکاح در فقه و حقوق موضوعه*، مجله پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره، ۱۳۹۱.
- ۲۳) مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، ج ۲۰ و ۳، چاپ اول، انتشارات صدرا.
- ۲۴) مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ ه ق، *حیله های شرعی و چاره جوئی های صحیح*، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).

- ۲۵) مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، ج ۱، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نرم افزار جامع فقه اهل بیت.
- ۲۶) مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *دائرة المعارف فقه مقارن*، چاپ اول، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- ۲۷) نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۴، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۳۱، ۲۹، دار إحياء التراث العربی، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- ۲۸) نوبهار، رحیم، ۱۳۹۰، *اهداف مجازات ها در جرایم جنسی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات باقری.
- ۲۹) نوبهار، رحیم؛ حسینی، سیده ام البنین، *قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر*، فصلنامه خانواده پژوهی، سال یازدهم، شماره ۴۱، ۱۳۹۴.
- ۳۰) یزدی، سید مصطفی محقق داماد، ۱۴۰۶ ه ق، *قواعد فقه*، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۳۱) یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، ۱۴۰۹ ه ق، *العروة الوثقی*، ج ۲، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).